

جلسه یازدهم
سلسله پادشاهی صفاریان
861 - 1002 میلادی
(دوران حکمروایی 141 سال)

نویسنده : بصیر کامجو

Dr.Basir Komjo

بنام خداوند هستی بخش و مهرآفرین !
برنامه روشنگری خویش را به آرزوی تأمین ثبات وامنیت در سرزمین نیاکان ما آغاز می کنیم .

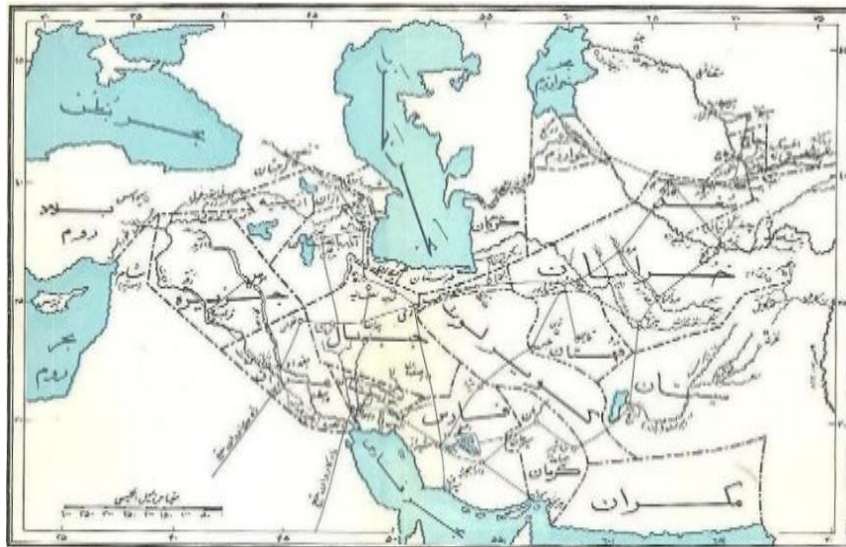
در جلسه امروزی ، بسلسله معرفی تاریخ نیاکان و باز شناسی هویت ملی باستانی مان ، می خواهم برخی از ارزشهای تاریخی حکمروایی شاهنشاهی صفاریان را به خوانندگان گرانقدر و بویژه به نسل دگراندیش و نو نگر این سرزمین پیشکش نمایم .

قابل تذکر است که از اواخر قرن سوم هجری دولت عباسیان رو به زوال نهاد و شوکت و جلال پیشین خود را از دست داد . خلفای این سلسله بر اثر طغیانها و شورشهای پی در پی و اغتشاشهای مداومی که در اکناف قلمروی اسلامی بروز کرده بود، با دشواریهای زیادی دست به گریبان بودند.

رهبران ، امرا و بزرگان ملیت ها در کشورهای مختلف در سراسر متصرفات عباسیان از خراسان آغاز تا افریقا درفش استقلال خواهی را برافراشته از فرمانبرداری و حاکمیت مرکزی خلافت اسلامی سرباز زدند .

قبل از ورود به شرح حاکمیت سیاسی سلسله صفاریان ، نیاز است که کمی در مورد استان سیستان ، خاستگاه این سلسله گفته شود. استان سیستان که شهر های اصلی آن زرنج و بُست بود . به نسبت محدودیت های در آب و آبدی وجدایی اش از بخش های شمال غربی خود ، به دلیل موجودیت زمین های بی آب و شوره زار، نقش پیش رونده در تاریخ ایران بزرگ نداشت. گرچه دروازه ورودی به هند بود . مگر شهره آفاق نبود . نخستین بار در تاریخ آریان یا ایران بزرگ نام این سرزمین را یعقوب لیث صفار با بلند کردن درفش استقلال خواهی در تمامی سرزمین آریان چنان پراوازه کرد که خلافت بغداد نیز برای مدتی از شنیدن نام آن بر خود می لرزید .

نقشه سیاسی محدوده سیستان در دوران خلافت عباسیان



در دوران طاهریان و صفاریان در سیستان سه نیروی متخاصم که هرکدام دارای اهداف ویژه خویش را داشتند و برای بدست آوردن قدرت سیاسی مقابل یکدیگر در جدال بودند. و به تدریج تمام سیستان و قسمتی از اطراف خراسان را دچار نا امنی کرده و جولانگاه تاخت و تاز بی امان خویش ساخته بودند، که عبارت بوده اند از :

یک - نیروی طاهریان که قدرت سیاسی حاکم آنجا بودند
دو - نیروی خوارج بودند ، که به نوعی حالت خارجی و عربی داشتند
سه - نیروی بومی عیاران به رهبری یعقوب لیث صفاری بود

بدین ترتیب گروه نیرومند عیاران در اوضاع نابسامان سیستان که جنگ حکومت با نیروی خوارج و سایر شورشیان، تقریباً در آن دایمی شده بود، رشد فراوانی یافتند.
برآمد یک فرمانده نیرومند و عاقل مانند یعقوب لیث صفاری ، سبب شد تا در ادامه جنبش عیاری، دولتی به وجود آید.

سلسله پادشاهی صفاریان 861 - 1002 میلادی (دوران حکمرانی 141 سال)

صفاریان تاجیک تبار ایرانی از سلسله پادشاهان آریان اند که مدت 141 سال در آریای شرقی سلطنت کردند. مؤسس این سلسله یعقوب فرزند لیث صفار است . شهر زرنج مرکز حکومت آنان بود. چونکه بنیانگذار این دولت، یعقوب ، با برادرانش (عمرو ، علی و طاهر) به طبقات

محترفه (پیشه ور) منسوب بود. عنوان صفار (رویگر = مسگر) در حق وی و سلسله پادشاهان خاندان او معمول شد.

درباب لیث پدر یعقوب مورخان را سخنان گوناگون است. صاحب تاریخ سیستان نسب و تباروی را تاکیومرس پادشاه پیشدادیان بلخ باستان بالا میبرد.

یعقوب لیث در مبارزات آزادی خواهی خود برای بدست آوردن استقلال سرزمین اش از استیلاء عربها، در سه جبهه به نبرد مشغول بود. یکی علیه خلافت عباسیان عرب در کل که مردم آریانا را با اعمال ستمگسترانه خویش بستوه آورده بودند و دومی علیه حاکمیت پادشاهی طاهریان که باوجود داشتن استقلال داخلی خویش هنوز هم به خلافت عباسیان عرب وابسته، و باج می پرداختند. و سومی نیروی خوارج بودند. در این جا نیاز است که قبل از شرح مسئله حاکمیت سیاسی صفاریان با ایجاز کامل روشنی ای بر مفردات زیر مایه های روند بقدرت رسیدن یعقوب لیث صفار را باز گو نمائیم.

بقول برخی از تاریخ نویسان لیث پدر یعقوب در ابتدا رویگر بود ولی بمرور زمان این هنر را رها کرد و در سلک عیاران در آمد، و زورگیری پیشه ساخت.

در مورد داستانی از در آمدن یعقوب لیث صفار بخزانۀ دولت از « درهم فرزند نصر » استان دار سیستان مربوط پادشاهی طاهریان، نقل است که: یعقوب لیث در خزانه نمک نیشابوری را می بیند و با برزبان نهادن آن و سپس بخاطر رعایت نمک، گوهر و ذخایر خزانه رابه همان حال نهادن و بیرون شدند؛

در تاریخ گزیده صفحه 373 آمده که بامدادان خزانه دار از دیدن نقب و بجا بودن گوهر ها و خزانه حیرت کرد. و خبر نزد " درهم فرزند نصر " استان دار ولایت سیستان برد. و " درهم " بفرمود تا در شهر ندا بدهند که آنکس که این کار را کرده است از جانب حکومت جانش در امان باشد. و به ملازمت ملک شتابد، لیث نزد " درهم " رفت و ماجرای به یغما بردن خزانه را بوی بگفت.

" درهم استاندار سیستان " را انصاف و نمک شناسی لیث خوش آمد. او را در سلک یساولان یا ماموران تشریفات درباری خویش مقرر کرد و روز بروز در رتبه وی بیفزود تا بمنصب امارت لشکر رسید.

یعقوب پسر لیث نیز در اوایل مانند پدر رویگری می کرد و هرآنچه بدست می آورد جوانمردانه به دوستان و هم سالانش ضیافت می کرد. چون به سن رشد رسید تعدادی از مردان جمع شده، او را به سرداری خود برگزیدند.

پس از لیث پسرش یعقوب جای وی گرفت و به منصب امارت لشکر سیستان رسید.

به نقل از صاحب تاریخ سیستان یعقوب فرزند لیث از عیاران و جوانمردان سیستان بود. و در سمت امارت لشکر سیستان نقش تعیین کننده

ای در استقرار و تقویۀ حاکمیت سیاسی استاندار طاهریان " درهم فرزند نصر " داشت .

وبا درایت و خویشتنداری ویژه توانست همه دشمنان میهن را سرنگون نمود و موفق شد که لشکریان و عیاران را تابع حکومت " درهم فرزند نصر " سازد . و خود سپه سالار وی گشت . بنقل از تاریخ سیستان صفحه 197 تا 200 گفته شده که : " چون درهم استاندار سیستان مردی و شجاعت یعقوب و شکوه او اندر دل مردمان بدید، ترسان شد و به خانه نشست و خود را بیمار نشان داد، یعقوب با نگرش عمیق عقلانی اوضاع سیاسی را ارزیابی کرد، و درهم را پیام داد که باید از سمت استانداری استعفاء نماید . و گفت که با بیماری ، پادشاه نیمروز نتوانی بود، درهم سپاه خویش را فرمان داد که با این نگرش یعقوب را بکشند، یعقوب چون آن حالت مزویرانه را بدید هم آنجا بوی حمله برد و درهم اسیر گشت و دیگران بگریختند و مردم سیستان به روز شنبه پنج روز از محرم سال 247 مانده به یعقوب بیعت کردند .

یعقوب لیث در روند مبارزات استقلال خواهی خویش زمانیکه جانشین « درهم فرزند نصر » شد ، سیستان را در قبضه اقتدار خود در آورد واز آنجا قصد هرات کرد وآن شهر را بگشود ، و سپس بتدریج فارس ، بلخ ، تخارستان و خراسان را در کل متصرف گردید . در این جا حکمروایی سیاسی برخی از افراد سلسله صفاریان تاجیک تبار ایرانی را به شرحه می گیریم .

نخستین پادشاه یعقوب لیث و واپسین پادشاه خلف فرزند احمد، آغاز پادشاهی 861 میلادی و پایان پادشاهی 1002 میلادی ، پایتخت رسمی این خاندان زرنج بود . و پادشاهی ایشان بقرار ذیل بوده اند:

- 1 - یعقوب فرزند لیث 247 هـ. ق . / 868 میلادی (1)
- 2 - عمرو فرزند لیث 265 هـ. ق . / 878 میلادی
- لیث فرزند علی فرزند لیث 908 - 910 میلادی
- محمد فرزند علی لیث 910 - 911 میلادی
- معدل فرزند علیا معضل 911 میلادی
- عمرو فرزند یعقوب 912 - 913 میلادی ...
- 3 - طاهر فرزند محمد فرزند عمرو 999 میلادی / 1002 میلادی

نقشه سیاسی حکمروایی صفاریان



اول - پادشاهی یعقوب لیث صفاری



یعقوب پسر لیث صفاری فرزند معدل (254 ه.ق. / 861 میلادی تا / 878 میلادی) مردی بود از قریه قرنین در سیستان خراسان رویگری میکرد.

چون جوان مرد بود و همراه برادرانش، عمرو و علی در جوانی عیار پیشه شد.

در اغتشاشات سیستان که منجر به برخورد عیاران شهر — با خوارج ولایت گشت، با غلبه بر رقیبان، سیستان را تحت سلطه خویش درآورد (253 ه.ق.). واز طرف مردم به امارت منصوب شد. وهرات، کرمان، فارس، وکابل رامسخر ساخت. و برای نخستین بار بعد از اسلام و تسلط عرب بر سرزمین آریان دولت مقتدر بر اساس استقلال ملی بنیان

نهاد ودست خلیفه بغداد را از جنوب و شمال و مشرق آریانا کوتاه کرد .

یعقوب در اندیشه و عمل " بر ضد استیلاء عرب در آریانا - خراسان بود و از دولت عباسی تنفر داشت . او همیشه از انعدام ابوسلمه همدانی وزیر عباس سفاح ، ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسی ، و انهدام خانواده های برمکی بلخی ، و سهل سرخسی بدست خلفای عباسی یاد می کرد و غدر عباسی را مثل میزد . "(2)

چون یعقوب که خود را فرمانروای واقعی خراسان و تمام قلمرو طاهریان می دانست بغرض از بین بردن خلافت عباسی ، با خلیفه از در تهدید در آمد . بعد از تسخیر مجدد فارس که تا آن زمان چند بار آنجا را به تصرف در آورده بود ، در سال 262 هـ . ق . از طریق خوزستان عازم بغداد و جنگ با خلیفه شد ، خلیفه برای جلوگیری از ورود او به بغداد منشور حکومت خراسان و تیرستان و فارس را برای او فرستاد . ولی او نپذیرفت . بین بغداد و مدائن جنگی میان سپاه او و لشکر خلیفه واقع شد که به شکست یعقوب منجر گردید . ولی از پای ننشست و به تهیه سپاه پرداخت .

خلیفه که از جانب او بیمناک بود سفیری نزد او فرستاد . سفیر هنگامیکه به جند نیشاپور رسید که یعقوب لیث به مرض قولنج دچار شد و حال او رو به وخامت میرفت و با خواندن نامه خلیفه و وعده هایش به نماینده خلیفه گفت بخلیفه بگو که من رویگر زاده ام و از پدر رویگری آموخته ام . این دستگاه که می بینی از عیاری و شیر مردی بدست آمده نه از میراث پدر . از پای ننشینم تا بر تو پیروزشوم والا مرا این نان جو و پیاز (اشاره به طبقی که قبلاً حاضر شده بود) کافی است .

یعقوب به همان مرض قولنج در خوزستان در سال (265 هـ . ق .) درگذشت مرکز فرماندهی یعقوب ، شهر « زرنج » (3) در سیستان بود .

یعقوب را مردی باخرد و استوار توصیف کرده اند . حسن بن زید علوی که یکی از دشمنانش بود او را به خاطر استقامت و پایداریش سندان لقب داده بود .

یعقوب از میان مردم برخاسته بود و در گفتار و کردار غمخواری و همدردی به تهی دستان مینمود . زندگی بدون تجمل - ساده و سپاهیان داشت . در امورات رهبری کشور مرد با اراده جازم و قاطع بود و پیوسته به اراده مردم تکیه می نمود و از اینرو اصناف مختلفه مردم به او و به روش انسانگرایانه او اعتماد میکردند . یعقوب در هنگام حکمرانی اش ساختار حاکمیت و قدرت دولتی را متمرکز ساخت . و دشمنان مردم و فرهنگ این سرزمین را یکی پی دیگری منهدم کرد . و قسمت بزرگی از سرزمین آریان را وحدت سیاسی بخشید .

پس از حمله اعراب برای اولین بار زبان فارسی در زمان یعقوب لیث منحصیث زبان رسمی و تفاهم ملی ، زبان فرهنگ ، اقتصاد و سیاست قرار گرفت . و تا حدی این رویکرد آگاهانه از نابودی زبان فارسی

وریشه آن جلوگیری شد به همین دلیل هم است که گویش فارسی در شرق سرزمین آریان پاک تر و زنده تر مانده است.

در سیستان بطور غیرمستقیم از ورود کلمات عربی به فارسی جلوگیری شد شاید به همین دلیل است که گویش مردم سیستان شباهت زیادی به فارسی باستان و پهلوی دارد و کلمات عربی خیلی کمتر دیده میشود که بیشتر آنها هم ظرف چند سال اخیر از طریق رسانه ها وارد شده است.

چگونگی رشد شخصیت سیاسی و نظامی یعقوب، تا اندازه ای هم مانندی به ابو مسلم خراسانی داشت. زیرا وی نیز تنها بر اساس توانایی های شخصی ویزه خود به رهبری امارت بزرگ خراسان رسید و با ابراز اندیشه های خودایستایی ملی جنبش مقاومت نیروهای بومی سرزمین آریان را تقویت بخشید و با تحقق این راهکار توانست دولت ستمگستر اموی عرب را سرنگون و اساس دولت عباسی را بگذارد.

طاهر فوشنجی نیز گر چه فرمانده نظامی شایسته ای بود که با رشادت های بسیار به مقام شاهی دست یافت و توانست استقلال بخشی از سرزمین آریان را از دست استیلاء عربها بیرون کشد. مگر در اصل در درون دولت عباسی رشد کرده بود. یعقوب در مقایسه با این دو رهبر، از اساس، وابسته به قشر تهی دست جامعه بود که با استفاده از یک فرصت تاریخی، با بهره گیری از برآمدن عیاران در صحنه سیاست، از آنها به عنوان نردبان ترقی خویش بهره برد.

تندیس یعقوب لیث واقع در دزفول



در هم نقره یعقوب لیث صفاری



دوم - پادشاهی عمرولیث صفاری

عمرو فرزند لیث ، دومین پادشاه صفاری (265 هـ. ق . / 878 میلادی تا 287 هـ. ق . / 900 میلادی . وی برادر یعقوب لیث بود و پس از او به وصیت وی به پادشاهی رسید. (4) وی بلافاصله به مصلحت وقت نسبت به خلیفه مدارا نمود .

معتمد خلیفه عباسی ، منشور آریانا و هند بنام او فرستاد و عنوان شهنه گی (5) بغداد و ولایت حرمین به او بخشید. در عوض عمرولیث قبول کرد که سالانه بیست میلیون درهم به خزانه خلیفه حق المقاطعه بپردازد .

عمرولیث از سالهای 879 تا 884 میلادی مخالفین خود را احمد خجستانی بادغیسی، رافع فرزند هرثمه و ابوطلحه در داخل کشور مغلوب نمود و فرستادن بیست میلیون درهم را به خزانه خلیفه بغداد معطل کرد .

« موفق » ولیعهد خلیفه عباسی برنجید و امر کرد در منابر عمرو لیث را لعن کنند ، (6) او قشونی بر آریانا سوق کرد که سپاه عمرو را مغلوب و کشور فارس را ضبط نمودند . عمرو در سال 887 میلادی به حمله متقابل علیه سپاه خلیفه پرداخت ولی نتیجه مطلوب نگرفت . بغداد در این وقت با مخالفت امارت تولویی مصر گرفتار بود . لهذا با دولت صفاری آشتی نمود و حق المقاطعه قدیم را از بیست میلیون به ده میلیون درهم تقلیل داد .

ولی همین که بغداد از طرف مصر آرام شد و تولویی مغلوب گردید ، مجدداً در 889 میلادی به آریانا عسکر سوق نمود . پادشاه صفاری سپاه عرب را در نزدیکی استخر (7) درهم شکست و از آن پس از شر دادن

باج به بغداد خلاص شد .



سواره نظام صفازی

عاقبت در سال 287 هـ . ق . برابر 900 میلادی در جنگی که میان او و اسماعیل سامانی در حوالی بلخ واقع شد ، عمرو مغلوب شد و اسیر گشت . او را به بغداد فرستادند و دو سال بعد وی را بامر خلیفه کشتند . (8) عمرو یکی از پادشاهان باسیاست و خردمند و باهوش بود و در نظم و ترتیب سپاهیان تلاش وافر میکرد و در مملکت داری مراسم نیکو نهاد .

سکه های نقره ای یعقوب و عمرو لیث،



سوم - پادشاهی طاهر صفاری

طاهر فرزند محمد فرزند عمرو 287 هـ . ق . / 999 م . تا 1002 میلادی بعد از پدرش بر تخت سلطنت صفاریان نشست . بعد از اسیر شدن عمرو لیث صفاری ، طاهر فرزند محمد و برادرش با سرهنگان و سپاه

خود به خراسان آمدند و عمال خراسان همه جمع شدند و به هرات رفتند و از آنجا به سیستان سفر کردند. سپاهیان عمرو لیث با طاهر صفاری بیعت کردند و او احمد فرزند شه فور را وزارت داد و چندی سلطنت کرد. سرانجام اسماعیل سامانی بر او غلبه نمود و بر اثر آن پادشاهی صفاریان تاجیک تبار ایرانی سقوط کرد و جای خود را به سلسله پادشاهان سامانی - دودمان دیگری از اجداد تاجیکان و پارسها ، جای خود را بوی خالی نمود . (9)

هر چند بعد از 186 سال حکمروایی سامانیان ؛ سیستان چندی به قلمرو غزنویان الحاق یافت ، باز محبوبیت و نفوذ خاندان صفاری که بر خاطره فرمانروایی یعقوب مبتنی بود همچنان ادامه داشت، حتا این محبوبیت قرن‌ها بعد یعنی سال‌های 885 هـ . ق . (مردمان سیستان نسبت به فرمانروایی محلی شاهان ، به این خاندان علاقه مندی نشان میدادند.

در هنگامی که قرن‌ها از انقراض طاهریان و صفاریان ، سامانیان و غزنویان و حتا خلفای عباسی می گذشت، اخلاف لیث و فرزندان او در سیستان همچنان چیزی از حیثیت و قدرت و فرمانروایی اجداد خود را حفظ کرده بودند .

نقش صفاریان قدیم به خصوص یعقوب ، در احیای فرهنگ زبان فارسی قابل ملاحظه و تمجید است.

بر وفق روایت « تاریخ سیستان » اولین شعر رسمی که به زبان فارسی گفته شد به تشویق و الزام یعقوب و به وسیله دبیر او محمد فرزند وصیف سکزی بوده است.

صفاریان به روابط بازرگانی ، باهنرو عمارت شهرها توجه ویژه داشتند و مساجد، بناها و ربات ها و منزلگاه ها و راه‌های زیادی ساختند. مسجد جامع عتیق شیراز از یادگارهای عمرو لیث است. صفاریان به ویژه یعقوب به زبان فارسی و فرهنگ باستانی آریان توجه زیادی کردند این دوره سرآغازی برای رشد زبان فارسی بود.

ناگفته نباید گذاشت که شاهان سلسله طاهریان در فرآیند حکمروایی خویش زمینه های مادی و معنوی خوبی را برای رشد و اعتلاء زبان فارسی و فرهنگ باستانی نیاکان ما مساعد ساختند ، و جلوی یکتازی زبان عربی را در سرزمین آریان - خراسان گرفتند . یعقوب لیث صفاری در اتکاء به این پایه بعد از « سلسله طاهریان » نخستین کسی بود که زبان فارسی را دوصد سال پس از ورود عرب به سرزمین ایران فردوسی ، بار دیگر به عنوان زبان رسمی و تفاهم ملی آریانا اعلام کرد و پس از آن دیگر کسی حق نداشت در دربار او به زبانی غیر از فارسی سخن بگوید. خوشبختانه که این راهبرد فرهنگی تا امروز در سرزمین آریان - خراسان یا ایران قدیم با قوت هرچه بیشتر ادامه دارد و ادامه خواهد داشت .

نویسنده «تاریخ سیستان» چنین روایت کرده است:

پس از یعقوب لیث صفاری هم سامانیان و هم آل بویه (10) زبان فارسی را گسترش دادند و از نابودی آن جلوگیری کردند، دولت سامانی در رشد و تکامل زبان فارسی عمل عاقلانه و کارجاویدانه کرد. و دولت غزنوی ترک تبار، و غوریان تاجیک تبار ایرانی هر کدام به نوبه خود فارسی را در هندوستان رایج کردند. زبان فارسی در دربار مغولی هند (11)، زبان رسمی بود. رواج فارسی در هند سبب شد زبانی به وجود آید به نام « اردو » (12) که زبان رسمی دولت پاکستان شد و به الفبایی که از الفبای فارسی گرفته شده، نوشته می شود. زبانی که در هند، آنرا هندوستانی می نامند و به الفبایی که از الفبای سنسکریت گرفته شده، نوشته می شود، با اردو یک منشأ دارد.

سلجوقیان (13) زبان فارسی را در آسیای کوچک رایج کردند. در دولت عثمانی (14) زبان فارسی رایج بود. برخی از سلاطین عثمانی چون محمد فاتح و سلیم اول به فارسی شعر سروده اند. اما تسلط استعمار انگلیس بر کشورهای شرق بویژه در هندوستان سبب شد که از رواج زبان فارسی آهسته آهسته کاسته شود.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها درس یازدهم شاهنشاهی صفاریان

- 1 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، چاپ یازدهم 1376، ج 5، ص 1002.
- 2 - افغانستان در مسیر تاریخ، غلام محمد غبار، جلد اول، تاریخ انتشار سال 1368، ص 92.
- 3 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، چاپ یازدهم 1376، ج 6، ص 2336.
- رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، تهران، اقبال، ص 170 و 171.
- 4 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، چاپ یازدهم 1376، ج 5،

ص 1212 .

5 - مردی که او را پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم در شهر نصب کند. بعرف آن را کوتوال و حاکم گویند .
- شعبانی ، رضا ، گزیده تاریخ ایران، تهران، هدی، 1381، چاپ اول .

6 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، جلد اول ، تاریخ انتشار سال 1368 ، ص 93 - 94 .
- یغمایی ، حسن ، تاریخ دولت صفاریان ، تهران، دنیای کتاب ، ص 225 تا 243
- باسورث ، تاریخ سیستان ، تهران، امیرکبیر، ص 253 .

7 - استخر : نام یکی از نه دروازه شهر شیراز بود.
(از نزهةالقلوب مقاله 3 ، ص 114).

8 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1213 .
- ترکمنی آذر، پروین ، تاریخ تحولات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان ، تهران .

9 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1071
- تاریخ سیستان ، مؤلف : باسورث ، ادموند کلیفورد ، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه : حسن انوشه ، چاپ دوم ، تهران : مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1377 خورشیدی، صص 227 تا 258 .
- جهت معلومات بیشتر رجوع شود به کتاب :
تاریخ سیستان ، به تصحیح : محمد تقی ملک الشعرا بهار، 445 هـ . ق . ، صص : 193-194 ، 197-200 ، 202 - 203 ، 204 - 206 و 207 ، 208 - 214 و 215 ، 216 - 233 ، 234 - 238 ، 240 - 262 ، 263 - 268 ، 272 - 294 .

10 - آل بویه یا بوییان، (320 - 447 ق. / 932 ق . / 1055 میلادی) از دودمان های دیلمیان و پس از اسلام است که در بخش مرکزی و غربی و جنوبی آریانا و عراق فرمانروایی می کردند.
بوییان دارای تباری دیلمی بودند و به زبانی فارسی صحبت می کردند. سرزمین بوییان دیلمستان بود. این واژه به تمام مازندران و گیلان و سرزمین کوهستانی البرز در جنوب گیلان و مازندران اطلاق می شده است.
رجوع شود به :

- دیلمیان در گستره تاریخ ایران ، نویسنده : دکتر پروین ترکمنی آذر
- احیای فرهنگ در عصر بویه ، نویسنده : جوئل کرمر ، مترجم محمد سعید حنایی

- تاریخ گزیده ، نویسنده : حمد الله مستوفی

11 - گورکانیان هند که شاهنشاهی مغولی هند یا شاهنشاهی بابری هم نامیده می‌شوند و خود خویش را تیموری می‌نامیدند، شاهنشاهی بزرگی است که بدست نوادگان امیر تیمور در هندوستان ایجاد شد. این سلسله از 1526 - 1857 میلادی در بخش بزرگی از شبه قاره هند شامل کشورهای امروزی هند، پاکستان، بنگلادش و بخش هایی از افغانستان امروزی فرمانروایی کرد.

12 - زبان اردو زبان ملی کشور پاکستان و یکی از 22 زبان ملی در هندوستان است. از نظر تعداد گویشور اردو بیستمین زبان جهان است .

این زبان یک زبان چند رگه بشمار می‌رود که واژه‌های آن از زبان‌های فارسی، هندی، عربی و ترکی گرفته شده است اما دستور زبان آن بیشتر بر پایه دستور زبان هندی و فارسی است.

تا پیش از دوران تیموریان زبان فارسی در شبه قاره هند، به عنوان زبان داد و ستد فراگیر شده بود . پس از آنکه نوادگان تیمور لنگ ، شاهنشاهی مغولی هند یا گورکانیان هند را ایجاد کردند زبان فارسی زبان رسمی این شاهنشاهی بزرگ شد. در سده‌های 10 و 11 میلادی، سربازان زیادی به ناحیه سند آمدند که به زبان‌های فارسی، ترکی ، عربی و ... سخن می‌گفتند.

در طول سالیان دراز از آمیزش این زبان‌ها با هم و با زبان محلی مردم ، زبان اردو فراگیر شد. اردو یک واژه ترکی به معنی لشکر است و بیانگر زبانی است که در میان سربازان رایج شد.

13 - سلجوقیان یا سلاجقه، یا آل سلجوق، نام دودمانی است که در قرن‌های پنجم و ششم هجری قمری (یازدهم و دوازدهم میلادی) بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی، شامل ایران کنونی، فرمانروایی داشتند.

سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند.

سلجوقیان که به اسلام رو آورده بودند، بعد از ریاست سلجوق فرزند دقاق ، نام سلاجقه را به خود گرفتند و به سامانیان در مبارزه با دشمنانشان بسیار کمک کردند. پسر سلجوق بنام میکایل که بعد از مرگ او ریاست این طایفه را بعهدہ داشت، چندین حکم جهاد برای مبارزه با (به قول مورخین) کفار صادر کرد.

14 - شاهنشاهی عثمانی که از 1299 تا 1922 میلادی در منطقه مدیترانه حکومت می‌کرد. این شاهنشاهی در اوج قدرت خود (قرن 16 میلادی) مناطق آسیای صغیر ، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد.

عثمانیان شاخه‌ای از ترکهای اوغوز بودند که در اواخر شاهنشاهی سلجوقیان از ترکستان به آسیای صغیر کوچ کردند. در آن زمان سلجوقیان روم که قسمتی از سلسله دولتهای سلجوقی بودند در این سرزمین فرمان می‌راندند. ترکان عثمانی اندک اندک در نواحی غرب آناتولی به یک قدرت منطقه‌ای و متحد سلاجقه تبدیل شدند و بعداً جانشین سلجوقیان گشتند. ایشان نام خود را از عثمان که رهبر ایل ایشان بود گرفته بودند.

برای معلومات بیشتر بهمنابع زیر مراجعه کنید .

[http://www.generaleshop.com/forum/printthread.php](http://www.generaleshop.com/forum/printthread.php?p?tid=83801)
(p?tid=83801)

[http://www.hawzah.net/fa/Article/View/5540/?Parent](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/5540/?ParentID=9263)
(tid=9263)

[http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-
SSOReturnPage=Check&Ran&صفاریان=index.php?page
\(d=0](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-SSOReturnPage=Check&Ran&صفاریان=index.php?page(d=0)

[http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definitio
\(on&UID=9961](http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definitio(on&UID=9961)

- ابراهیمی، علی، «مقاله صفاریان»، سایت پژوهشکده باقرالعلوم
- زامباور، ادوارد، نسب نامه خلفا و شهریاران، ترجمه جواد مشکور، تهران، خیام، 1356
- آور زمانی، فریدون و سرفراز، علی اکبر، سکه های ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، 1380
- شعبانی، رضا؛ گزیده تاریخ ایران، تهران، هدی، 1381، چاپ اول.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه بن محمود؛ تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء، تهران، اساطیر، 1380، چاپ اول، ج 6، ص 2786 به بعد
- یغمایی، حسن؛ تاریخ دولت صفاریان، تهران، دنیای کتاب. ص 225 تا 243
- باسورث؛ تاریخ سیستان، تهران، امیرکبیر، ص 253.
- رازی، عبدالله؛ تاریخ کامل ایران، تهران، اقبال، ص 170 و 171.
- شعبانی، رضا؛ گزیده تاریخ ایران، تهران، هدی، 1381، چاپ اول.
- ترکمنی آذر، پروین؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان، تهران، سمت، ص 16 - 17 و 87 تا 90

